

هاشمیات، جهادی از جنس قلم

دکتر محمدحسن فزادیان

دانشیار دانشگاه تهران

دکتر مجید محمدی^۱

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

(از ص ۲۲۵ تا ۲۴۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۳/۲۳، پذیرش ۱۳۹۰/۰۵/۲۳

چکیده

هاشمیات عنوان هشت قصیده مذهبی، سیاسی، اجتماعی و انقلابی است که توسط کمیت بن زید اسدی سروده شده است؛ در واقع این قصاید نخستین و با اهمیتترین اثر او به شمار میرود که با فاصله‌ای اندک در حدود پانزده یا بیست سال پس از شهادت امام حسین (ع) در فضای اختناق و بیداد امویان سروده شد و سرعت انتشار یافت و عراق و شامات را درنوردید و آوای آن در شهرها و مساجد پیچید و پایه‌های ظلم حاکمان اموی را به لرزه در آورد و شاعر را شهره آفاق ساخت.

شاعر در هاشمیات، دلایل روشن و آشکاری بر حقانیت اهل بیت (ع) در امر خلافت و جانشینی پیامبر (ص) ارائه میدهد. وی براهین خویش را بر معیارهای عقلی بنا نهاده و برای اثبات این امر به آیات قرآن استدلال میکند. درونمایه این قصاید، مدح اهل بیت پیامبر (ص) و برشمردن فضایل ایشان، به تصویر کشیدن ظلم و بیداد بنی‌امیه، معرفی حکومت عدل علوی و تشویق و تحریض مردم به قیام و جهاد است. نگارندگان در این جستار بر آنند که به بررسی هاشمیات پرداخته و مضامین والای برشمرده فوق را معلوم سازند و محتوای عالی این قصاید را به خوانندگان معرفی کنند.

واژه‌های کلیدی: کمیت بن زید اسدی، هاشمیات، اهل بیت (ع)، جهاد،

بنی‌امیه.

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: mohamadi@ Quran.ac.ir

مقدمه:

دوران اموی، دورانی سرشار از ظلم و خفقان بود بیدادی که درخصوص شیعیان علی (ع) و دوستان اهل بیت (ع) شدت بیشتری داشت. معاویه با آرزوی از بین بردن نام و یاد امیرالمؤمنین علی (ع) بسبب حضرت بر منابر، شکنجه و کشتار پیروان آن امام و عدم پذیرش شیعیان در محاکم بعنوان شاهد، فرمان داد. (مغنیة، ۱۹۹۲ م، ۷۵)

این سیاست بجز دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز تا پایان دوران حکومت بنی امیه ادامه داشت و اوج آن شهادت امام حسین (ع) و یاران با وفایش بود. خون پاک آن شهیدان سبب ظهور شاعری شد که روزگار تا آن زمان همانندش را در جهاد و اخلاص و شجاعت و ظلم ستیزی ندیده بود؛ او کمیت بن زیدی اسدی (۶۰-۱۲۶ هـ. ق) از شاعران نامدار شیعه امامیه در روزگار امویان بود. معاذ بن مسلم هراء، که خود نیز شاعر و ادیب است، (رک: براقی نجفی، ۱۴۰۷ هـ، ۴۵۴) کمیت را همراه شاعران نام آوری چون امرؤ القیس، زهیر، عبید بن الابرص، فرزدق، راعی، و اخطل کبیر نام میبرد و حتی او را از همه آنها برتر میداند (اصفهان، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱۷ ص ۳۳). فرزدق هنگامی که خود شاعری پیر و باتجربه بود، آنگاه که هاشمیات را از زبان کمیت شنید، گفت: «خداوند تو را پاداش نیک دهد، راست و نیکو گفته‌ای، به خدا تو از شاعران پیشین و پسین استادتتری» (مسعودی، ۱۹۶۷ م، ج ۳ ص ۲۲۹).

کمیت شاعری بود دانشمند، با فرهنگ، بدان سان که هیچ شاعر دیگر از معاصرانش به پایه او نمی‌رسید. حتی درباره او گفته‌اند که: در کمیت ده خصلت بود که در هیچ شاعر دیگری نبود: «او خطیب بنی اسد، فقیه شیعه، حافظ قرآن، دارای خطی بسیار زیبا، آگاه به علم انساب و در جدل قوی دست و نخستین کسی بود که آشکارا درباره تشیع مناظره میکرد. نیکو تیر می‌انداخت و در بنی اسد تیراندازی چون او نبود، سوارکار و شجاع و سخاوتمند و دیندار بود» (فاخوری، ۱۳۷۷ ش، ۳۰۸).

کمیت از فقها و سخنوران و شاعران آگاه به زبان و ادبیات عرب و اخبار و انساب آن است. او شاعری است که اشعار فراوانی سروده است و توانایی سرودن قصاید طولانی و قطعه‌های کوتاه را دارد. مشهورترین قصاید او مدایح او درباره پیامبر (ص)

و بنی‌هاشم است که به هاشمیات شهرت دارد. (فروخ، ۱۹۸۱، ۶۹۸/۱). در فضل و برتری سروده‌های کمیت آورده‌اند: از نیکوترین اشعار پیشینیان که در آن بین سلامت ترکیب و متانت اسلوب و بلاغت معنی گرد آمده است، شعر آن شاعر بزرگ و بی‌منازع عصر مروانی، کمیت بن زید اسدی، است. هاشمیات او برای شناخت میزان دانش و نبوغ و قوت اقتدار او کافی است. (رافعی، ۴)

اشعار کمیت را بیشتر از آنچه به دست ما رسیده است میدانند و گفته‌اند: از پنج هزار قصیده او تنها چند قصیده و از یکی از قصاید بلندش که ۵۷۸ بیت بوده (امینی، ۱۳۶۶ هـ. ش، ۱۹۶/۲) تنها بیست و یک بیت باقی مانده است. (همان، ۱۸۰) بنی‌امیه بشدت از انتشار هاشمیات جلوگیری میکردند. عباسیان نیز همین شیوه را در پیش گرفتند تا آنجا که گفته میشود ابن‌سکیت اهوازی (ف: ۲۴۴هـ. ق.) چون در گردآوری اشعار کمیت بویژه هاشمیات میکوشید، وقتی که متوکل عباسی از این امر آگاه گشت کمر به قتلش بست و دنبال بهانه‌ای میگشت تا روزی پس از پرسش از مقام حسنین (ع) و مقایسه آن دو با پسرانش که جواب صریح و کوبنده ابن‌سکیت را در پی داشت فرمان به قتلش داد. (تهرانی، ۹۰/۱۷)

پیشینه تحقیق:

شرح و تبیین اشعار شاعران مختلف از دیرباز مورد توجه شارحان و ناقدان و ادیبان بوده و میباشد. هاشمیات کمیت نیز از این قاعده عام مستثنی نیست؛ اما نکته قابل ملاحظه در شروح و آثار نوشته شده پیرامون هاشمیات اهتمام عمده نویسندگان به جنبه ادبی و شرح واژگان و ارائه معنا و مفهومی کلی از ابیات این مجموعه ارزشمند است بطوریکه شارحان و محققان همچنان که سنت و دأب ایشان است در تبیین و شرح دیوان یا مجموع اشعار یک شاعر «تک بیت» را واحد کار خود قرار داده و هیچ گونه تحلیل و بررسی جامعی پیرامون مضامین مختلف و مرتبط موجود در آن دیوان ارائه نداده‌اند؛ بعنوان نمونه میتوان به شرحهای ابوریاش القیسی، خیاط نابلسی الازهری، و شرح رافعی اشاره کرد. در میان کتب نگارش یافته درخصوص تاریخ ادبیات نیز آن جا

که کمیت بن زید اسدی معرفی میگردد به ابیاتی چند از هاشمیات و دیگر اشعار او اشاره میشود و عمدتاً بدلیل گرایشهای مذهبی و ضد علوی نویسندگان آن نگاهی گذرا و غیر منصفانه به زندگی شاعر دارند، بی آنکه حق مطلب در مورد کمیت و هاشمیات او ادا شود، مانند آنچه در کتاب *الشعر والشعراء* نوشته ابن قتیبه بچشم میخورد. اما خوشبختانه این نقیصه تا حدودی در میان نوشته‌های فارسی جبران شده است؛ در کتابهایی مانند *شاعران شهید و حاکمان دوران آنان* نوشته حسین چوبین و *ادبیات انقلاب* در شیعه نوشته صادق آیینه‌وند و *کمیت اسدی؛ حدیث حریت* به قلم محمد صحتی سردرودی؛ لیکن همچنان بررسی کامل و معرفی مضامین اصلی وارد شده در هاشمیات مورد غفلت محققان و پژوهشگران بوده چراکه همین نوشته‌ها نیز تنها به بیان و بررسی بخش یا بخشهایی از هاشمیات پرداخته‌اند، بعنوان نمونه آقای صحتی در صفحات ۱۶۱ و ۱۶۲ تنها ۲۱ بیت و علامه امینی در کتاب *ارزشمند خود، العذیر*، جلد چهارم صفحات ۹ و ۱۰، نه بیت و در صفحه ۱۸۰ بیست و یک بیت و آقای آیینه‌وند در جلد ۱ صفحات ۶۷ و ۶۸ تنها ۱۰ بیت از هاشمیات را ذکر کرده‌اند؛ لذا نگارندگان سعی دارند با نگاهی جامع به هاشمیات به بررسی و معرفی مضامین اصلی این مجموعه اشعار ارزشمند بپردازند تا رسالتی را که در خصوص شاعران مدافع اهل بیت (ع) بر خود احساس میکنند تا حدّ توان به انجام رسانند.

هاشمیات:

هاشمیات جهادی از جنس قلم است. سراینده آن دارای روشی سیاسی برضد حاکمیت جور است که باصراحت تمام آن را ابلاغ میکند، کمیت نخستین کسی است که در هاشمیات خویش بیان برهان و زبان دلیل را در شعر وارد کرد و بوسیله آن از آل علی (ع) و از حق به تاراج رفته آنها دفاع نمود. (امین عاملی، ۳۵/۹). هاشمیات کمیت نمایانگر مکتب حسین (ع) است که دنیا را تکان میدهد و اثر آن در مبارزه با حاکمان ستمگر اموی کمتر از شمشیر نیست (مطهری، ده گفتار، ۱۳۸۱: ۲۱۵)؛ شاعر تنها به تصویر مظلومیتهای آل علی (ع) اکتفا نکرده است بلکه در کنار بیان عاطفه، زبان عقل و اندیشه

را نیز در اشعارش بکار گرفته و با این وسیله گام بلندی در تکمیل و تداوم مرثیه‌سرایی در حوزه فرهنگ شیعی برداشته است (قاضی، بی‌تا: ۳۷۳)

کمیت در این ابتکار چنان توفیق یافت که بنی‌امیه را غافلگیر کرد و توجیه‌گران سیاست اموی را بشدت هراسان نمود و آنها را چنان به تکاپو واداشت تا از سر انفعال سخنان ناسنجیده‌ای را در حق هاشمیات و سراینده آن بگویند که این خود در عین ناعادلانه بودن، حکایت از خشم آنان نسبت به این نوآوری دارد. (جاحظ، بی‌تا: ۱۱۷/۵)

هاشمیات شامل هشت قصیده و مجموعاً ۵۵۴ بیت است. درونمایه این قصاید مدح اهل بیت پیامبر (ص)، بر شمردن فضایل آنها، تصویر کشیدن فجایع بنی‌امیه، معرفی حکومت عدل علوی و تشویق و تحریض مردم به قیام و جهاد علیه بیداد و سلطه امویان است.

نگارندگان در این جستار پس از ارزیابی شروح نگاشته‌شده بر هاشمیات، قدیمی‌ترین شرح یعنی شرح ابو ریاش به تحقیق داوود سلوم و نوری حمودی القیسی را برگزیدند که شارح آن ابو ریاش احمد بن ابراهیم قیسی (ف: ۳۳۹هـ. ق). از عالمان لغوی و نحوی برجسته قرن چهارم است که در شرح لغت و معانی قصاید هاشمیات قدرت عجیب و دانش وافری از خود بروز داده است. بنظر میرسد دیگر شارحان نظیر رافعی و خیاط شرحهای خویش را از همین اثر ابوریاش گرفته باشند. قصاید هاشمیات در اثر یادشده به ترتیب زیر است:

هاشمیه اول (میمیه) با مطلع:

«مَنْ لِقَلْبٍ مُتَيِّمٍ مُسْتَهَامٍ غَيْرَ مَا صَبَوَةٍ وَلَا أَحْلَامٍ»

دارای ۱۰۳ بیت است. (ابو ریاش، ۴۲-۱)

هاشمیه دوم (بائیه کبری) با مطلع:

«طَرِبْتُ وَمَا شَوْقاً إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبُ وَلَا لِعِبَاءٍ مِثِّي أذْوَ الشَّيْبِ يَلْعَبُ»

دارای ۱۴۰ بیت است. (همان، ۹۹-۴۳)

هاشمیّه سوم (بائیة وسطی) با مطلع:

«أَنْتَى وَمِنْ أَيْنَ أَبَكَ الطَّرْبُ
مِنْ حَيْثُ لاصْبُوءٌ وَلَا رَيْبُ؟!»

۱۳۳ بیت است. (همان، ۱۴۵-۱۰۰)

هاشمیّه چهارم (لامیه کبری) با مطلع:

«أَلَا هَلْ عَمِ فِي رَأْيِهِ مُتَأَمِّلُ
وَهَلْ مُدْبِرٌ بَعْدَ الإِسَاءَةِ مُقْبِلُ»

۱۱۱ بیت می باشد. (همان، ۱۸۷-۱۴۶)

هاشمیّه پنجم (بائیة صغری) با مطلع:

«طَرِبْتَ وَهَلْ بِكَ مِنْ مَطْرَبِ
وَلَمْ تَتَّصَابَ وَكَمْ تَلْعَبِ»

۳۳ بیت است. (همان، ۱۹۴-۱۸۸)

هاشمیّه ششم (عینیه) با مطلع:

«نَفَى عَنِ عَيْنِكَ الأَرْقَ الهُجُوعَا
وَ هَمٌّ يَمْتَرِي مِنْهَا الدُّمُوعَا»

۲۰ بیت است. (همان، ۱۹۹-۱۹۵)

هاشمیّه هفتم (لامیه صغری) با مطلع:

«سَلِ الهُمُومَ لِقَلْبِ غَيْرِ مَتَّبُولِ
وَلَا رَهِينِ لَدَى بِيضَاءِ عَطْبُولِ»

۷ بیت است. (همان، ۲۰۱-۲۰۰)

هاشمیّه هشتم (رائیه) با مطلع:

«أَهْوَى عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا
أَرْضِي بِشْتَمِ أَبِي بَكْرٍ وَلَا عُمَرَا»

۷ بیت است. (همان، ۲۰۲)

هاشمیات کمیت را میتوان در موضوعاتی چون: عشق و محبت، شخصیت پیامبر (ص)، ذکر صفات خاص علی (ع) و... مورد بررسی قرار داد که به تحلیل هر یک از آنها میپردازیم:

۱. عشق و محبت:

کمیت در هاشمیات از قلب مشتاق و دردمند و دل سرگشته و رنجور سخن به میان می‌آورد. احساسات انسان انواع و مراتب دارد. برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصاً شهوت جنسی است که از جوه مشترک انسان و حیوانات است، با این تفاوت که در انسان بعلت خاصی، که مجال توضیحش نیست، اوج و غلیان زایدالوصفی می‌گیرد و بدین جهت نام «عشق» به آن می‌دهند و در حیوان هرگز بدین صورت در نمی‌آید. (مطهری، جاذبه و دافعه امام علی (ع)، ۱۳۸۱: ۵۱) نوع دیگری از عشق و جاذبه هست که در جوی بالاتر قرار دارد و درحقیقت فصل ممیز جهان انسان و جهان حیوان است؛ این عشق همان عشق ورزیدن به فضایل و خوبیها و شیفتگی به سجایای انسانی و جمال حقیقت است. (همان، ۵۸) عشق کمیت از نوع دوم است، و همین عشق است که به وی توان استقامت می‌بخشد و این مکتب عشق است که سالها چوبه‌دار دعبل را بر دوش او می‌نهد:

ألم تر أئني مذ ثلاثين حجّة أروح وأغدو دائم الحسرات

(خزاعی، ۱۹۹۷: ۳۵)

و زبان این سکیت را از پشت سرش بیرون میکشد (مغنیة، ۱۹۹۲: ۱۷۱) آری کمیت در هاشمیات عشق می‌ورزد، اما عشق او به آن محبوبی است که خداوند در قرآن خویش بدان امر نموده است: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ. (شوری، آیه ۲۳) شاعر به شیوه استفهام طلب یاری میکند برای دلی که شیفته گشته است اما نه به حبّ زیبارویان آنگونه که عادت دیگر شاعران است بلکه عشق و شیفتگی او به بنی‌هاشم است که برگزیدگان خدا در میان خلق‌اند:

مَنْ لِقَلْبٍ مُتَيِّمٍ مُسْتَهَامٍ
طَارِقَاتٍ وَلَا اِدَّ كَارٍ غَوَانٍ
غَيْرَ مَا صَبُوءٍ وَلَا أَحْلَامٍ
بَلْ هَوَايَ الَّذِي أَجِنُّ وَأُبْدِي
وَاضِحَاتِ الْخُدُودِ كَالْأَرَامِ
لِيَبْنِي هَاشِمٍ فُرُوعِ الْأَنَامِ

(ابوریش، ۱۲-۱۱)

کمیت این موضوع را با وجد و طربی که سراسر وجودش را فراگرفته است در هاشمیه دیگر مطرح میکند؛ درحقیقت شور و اشتیاق وی به کسانی است که بواسطه محبت و دوستی آنها به خدا تقرب می‌جوید؛ به خاندان پیامبر (ص) که خشنودی و خشم وی فقط برای آنها است و به سبب این محبت مورد سرزنش واقع میشود. کمیت در برابر آنهایی که محبت اهل بیت را ننگ و عار میدانند با دلایل عقلی و نقلی در مقام پاسخ بر می‌آید؛ دوستی و محبت آنها را عشق به عدالت دانسته و سرزنش‌کنندگان خویش را سخت در گمراهی میبیند. کمیت در نشان دادن عمق جهالت و نادانی دشمنان اهل بیت (ع) با تأسی از اسالیب قرآنی نظیر «فأین تذهبون» (تکویر، ۲۶) چنین میسراید:

فَقُلْ لِلَّذِي ظَلَّ عَمِيَاءَ جَوْتَةٍ يَرَى الْجَوْرَ عَدْلًا أَيْنَ لَا أَيْنَ تَذَهَبُ
بِأَيِّ كِتَابٍ أَمْ بِأَيِّ سُنَّةٍ تَرَى حُبَّهُمْ عَارًا عَلَيَّ وَتَحْسَبُ

(همان، ۴۹)

شاعر با شگفتی از علت و سرچشمه شادی و سروری که وجود او را فرا گرفته است، سؤال می‌کند:

«أَنْتَى وَمِنْ أَيْنَ أَبَكَ الطَّرْبُ مِنْ حَيْثُ لاصْبُوءَةٌ وَلا رَيْبُ؟!»

(همان، ۱۰۰)

چگونه و کی و از کجا این سرور و شادمانی به تو بازگشته است؟ از آنجا که نه پای عشقی در میان است و نه آشفنگی و پریشانی (از حوادث روزگار) تو را دربروده است. او این وجد و سرور را از شوق به زیبا رویان و زنان مخدره کجاوه‌نشین نمیداند، بلکه به آن کسی میداند که خداوند در قرآن او را سراج منیر قرار داده است:

فَأُعْتَبَ الشُّوقُ مِنْ قُوَادِي وَ الـ شَعْرُ إِلَى مِنْ إِلَيْهِ مُعْتَبُ
إِلَى السَّرَاجِ الْمُنِيرِ أَحْمَدًا لَا تَعْدِلُنِي رَغْبَةً وَ لا رَهَبُ

(همان، ۱۱۰)

کمیت در سروده دیگر نیز همین معنا را تکرار کرده و از جست‌وجوی معشوقه در میان اطلال و دمن باز میدارد و بجای آن بنی‌هاشم را برمیگزیند و تنها آنها را شایسته سپاس و ثناء میداند:

وَمَا أَنْتَ إِلَّا رُسُومَ الدِّيَارِ وَ لَوْ كُنَّ كَالخِلَالِ الْمُنْذَهَبِ
وَهَاتِ الثَّنَاءِ لِأَهْلِ الثَّنَاءِ بِأَصْوَابٍ قَوْلِكَ فَأَلْأَصْوَابِ
بَنِي هَاشِمٍ فَهُمُ الْأَكْرَمُونَ بَنِي الْبَاذِخِ الْأَفْضَلِ الْأَطِيبِ
(همان، ۱۸۹ - ۱۸۸)

۲. ذکر صفات اهل بیت (ع):

کمیت در میمیة خود صفات اهل بیت (ع) را برشمرده و از عقل و درایت، عدالت خواهی و ظلم ستیزی، درست‌کاری و پای‌بندی آنها به احکام دین مبین اسلام، شجاعت و دلاوری، کرم و بخشش و رسیدگی به امور یتیمان، سخن بمیان آورده و آنها را این گونه توصیف می‌نماید:

وَالْمُصِيبِينَ بَابَ مَا أَخْطَأَ النَّاسُ سٌ وُ مُرْسِي قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ
وَالْحَمَامَةَ الْكِفَاةِ فِي الْحَرْبِ إِنْ لَفَّ ضِرَامٌ وَقُوْدُهُ بِضِرَامِ
وَالغَيْوُثِ الَّذِينَ إِنْ أَحْمَلَ النَّاسُ سٌ فَمَا أَوْى حَوَاضِنِ الْإِيْتَامِ
(همان، ۱۳-۱۲)

وی در فراز دیگری از هاشمیات با تکیه بر صفات و ویژگیهای مخصوص اهل بیت (ع)، فقط ایشان را شایسته خلافت و رهبری می‌داند. از جمله آن ویژگیها نزول آیات الهی درشان آنهاست که در جای‌جای قرآن نازل شده است و هیچ مصداقی جز اهل بیت (ع) برای آن یافت نمیشود:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَامِيمٍ آيَةً تَأْوَلَهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَمُعْرَبٌ
وَفِي غَيْرِهَا آيَا وَأَيًّا تَتَابَعَتْ لَكُمْ نَصَبٌ فِيهَا لِذِي الشُّكِّ مُنْصَبٌ
(همان، ۵۶)

مراد از آل حامیم سوره‌هایی است که با حم آغاز میشوند و منظور از آیه این قول خداوند تبارک و تعالی است: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (شوری، ۲۳)

و مراد از آیات پی‌درپی که شخص متردد در تفسیر آنها به زحمت افتاده و خسته می‌گردد و کسی را نمی‌یابد که این آیات را در شأن آنها تفسیر نماید آیه‌های فراوانی است که در شأن اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده است نظیر آیه تطهیر: *إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا* (احزاب، ۳۳) و آیه خمس: *فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ* (أنفال، ۴۱) و یا آیه: *وَأَتْ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ* (إسراء، ۲۶) که جز اهل بیت (ع) مصداقی را برای آنها نمیتوان یافت. (رک: مطهری، امامت و رهبری، ۱۳۷۰: ۱۴۹؛ ابوریاش، بی‌تا: ۵۶)

کمیت در فراز بعدی قصیده جانفشانیهای بنی‌هاشم را در راه دین به تصویر می‌کشد که چگونه یکی پس از دیگری برای دفاع از اسلام جان خویش را فدا نمودند. و با این حال حق آنها ضایع گشت و مردم در پی جاه و مقام آنها را تنها گذاشتند. او در ادامه توصیف اهل بیت پیامبر (ص) آنها را سرچشمه خیر و نیکی دانسته و صفاتی نظیر الطیبون، المبرؤون، السالمون، المطهرون و المقربون را برای آنها بر می‌شمارد.

و الطَّيِّبُونَ الْمَبْرُؤُونَ مِنَ الْ
السَّالِمُونَ الْمُطَهَّرُونَ مِنَ الْ

أَفَةِ وَالْمُنْجِبُونَ وَالنُّجَبُ
عَنْبٍ وَرَأْسُ الرُّؤُوسِ لَا الذَّنْبُ

(ابوریاش، ۱۲۱-۱۲۰)

کمیت در قصیده دیگر، اهل بیت (ع) را بالاتر از تمامی کسانی میدانند که شایسته ستایش‌اند، زیرا آنها هستند که در مسابقه نیکو کاری و یکتاپرستی پیشتاز، اهل کرم و بخشش، صاحبان عقلهای برتر، مقاوم در میدان‌های نبرد، بسیار اطعام‌کننده به بیگانه و ناآشنایی‌اند که شبانگاه در میکوبد، سخن آنها سنجیده و از فحش و ناسزا مبرا است. وی ایشان را ستارگانی میدانند که راه گم‌کردگان به دنبال راه راست به نور آنها ره می‌جویند و در طریق هدایت ره می‌پویند:

أَكَارِمٌ عُرٌّ جِسَانُ الْوَجُوهِ
نُجُومُ الْأُمُورِ إِذَا ادْلُمَّتْ

مَطَاعِيمٌ لِلطَّارِقِ الْأَجْنَبِ
بِظُلْمَاءِ دُبُجُورِهَا الْأَشْهَبِ

(همان، ۱۹۰)

کمیت در میمیه‌اش از جانشینی پیامبر (ص) سخن بمیان آورده و در توصیف حضرت علی (ع) با واژگان الوصی و الولی همین معنی را اراده مینماید:

وَالْوَصِيَّ الْوَلِيَّ وَالْفَارِسَ الْمُعَدَّ
لِمَنْ تَحْتَ الْعِجَاجِ غَيْرَ الْكَهَامِ
(همان، ۳۰)

شاعر در هاشمیه دیگر به بحث میراث پیامبر (ص) میپردازد و به این ادعای بنی‌امیه که: «از پیامبر (ص) ارث برده نمیشود» میپردازد و میگوید که امویان می‌خواهند این استدلال به ناحق را دستاویزی برای پایمال نمودن حق اهل‌بیت قرار دهند و ادامه میدهد که امویها به همین میزان اکتفا نکردند بلکه پا را فراتر گذاشته و خلافت و جانشینی را میراث پدری و مادری خویش میدانستند:

و قَالُوا وَرِثْنَاهَا أَبَانَا وَأُمَّنَا
وَمَا وَرَثَتُهُمْ ذَاكَ أُمَّمْ وَلَا أَبُ
يَرَوْنَ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى النَّاسِ وَاجِبًا
سَفَاهًا وَحَقُّ الْهَاشِمِيِّينَ أُوجِبُ
(همان، ۵۰)

کمیت در ادامه سخن از میراث، بیان میدارد که از پیامبر (ص) ارث برده میشود و هاشمی‌ها به این حق شایسته‌ترند، البته باید این نکته را در نظر داشت که مطرح کردن بحث میراث توسط کمیت صرفاً در مقام پاسخ به آنهایی است که خلافت را ارث و میراث تلقی می‌نمودند؛ عبارت‌دیگر شاعر از باب «رُدُّوا الْحِجْرَ مِنْ حَيْثُ أَصَابَ» بر دشمن از همان روزی میتازد که وی حمله را آغاز نموده است، زیرا بحث جانشینی پیامبر (ص) در اختیار خود پیغمبر نبود تا چه رسد به اینکه میراث آن حضرت باشد بلکه حق حاکمیت بر مردم از حقوق الهی است و عدم ابلاغ آن چنان است که گویی پیامبر (ص) رسالت خویش را انجام نداده است؛ و إن لم تفعل فما بلغت رسالتك (مائده، ۶۷).

بنابراین کمیت در رد ادعای میراث نبردن از پیامبر (ص) به احتجاج بر خواسته و بیان میدارد که اگر از پیامبر (ص) ارث برده نمیشود چرا تنها بنی‌امیه باید مدعی آن باشند در این صورت همه قبایل در خلافت و جانشینی پیامبر (ص) یکسانند پس هر

قبیله‌ای باید آن را برای خویش ادعا مینمود و تمامی قبایل عرب در این امر شریک می‌بودند:

يَقُولُونَ لَمْ يُوْرَثْهُ و لَوْ لَا تَرَاهُ
وَعَكٌّ و لَحْمٌ و السَّكُونُ و حَمِيرٌ
و لَأَنْتَشَلَتْ غُضُوْنِيْنَ مِنْهَا يَحَابِرُ
لَقَدْ شَرَكْتَ فِيْهِ بِكَيْلٍ و أَرْحَبُ
و كِنْدَةَ و الْحَيَانَ بَكَرٌ و تَغْلِبُ
و كَانَ لِعَبْدِ الْقَيْسِ غُضُوْمٌ مُّوْرَبُ

(پیشین، ۶۲-۶۳)

او در هاشمیه دیگر از خلافت بعنوان حقی که از صاحب اصلی آن (حضرت علی (ع)) منع میشود یاد نموده و به نکته‌ای جدید می‌پردازد که در سایر قصاید بدان اشاره‌ای نشده است و آن آرزوی عدالتی فراگیر است که شرق و غرب عالم را در برمیگیرد که می‌توان آن را به قیام حضرت مهدی (عج) مربوط دانست:

أُوْمِلُّ عَدْلًا عَسَى أَنْ أُنَا
رَفَعَتْ لَهُمْ نَاطِرِيْ خَائِفِ
لَ مَا بَيْنَ شَرْقٍ إِلَى مَغْرِبِ
عَلَى الْحَقِّ يُفْدَعُ مُسْتَرْهَبِ

(همان، ۱۹۴)

کمیت در ادامه سخن از خلافت که در عینیه خود آورده است، مسئله غدیر را مطرح می‌نماید و علامه امینی در *الغدیر* به آن استناد کرده و بیست و یک بیت این قصیده را بطور کامل آورده است. (امینی، ۲ / ۱۸۲-۱۸۱)

نکته دیگری که در این قصیده مطرح میشود این است که شاعر لعن کردن آنهایی که زمام خلافت را پس از پیامبر (ص) به دست گرفتند، جایز نمیداند اما بیان میدارد که آنها امر پیشوای خویش را ضایع نمودند و راه گمراهی را در پیش گرفتند.

فَلَمْ أَبْلُغْ بِهِمْ لَعْنًا و لَكِنْ
أَضَاعُوا أَمْرَ قَائِدِهِمْ فَضَلُّوا
أَسَاءَ بِيْذَاكَ أُوْلَاهُمْ صَنِيعًا
و أَقَوْمُهُمْ لَدَى الْحَدَثَانِ رِيْعًا

(همان، ۱۹۷)

کمیت به سرزنش کردن خلیفه اول و دوم خشنود نیست و از اینکه فدک را از دختر پیامبر (ص) گرفتند آنها را به کفر متهم نمی‌نماید بلکه قضاوت در این خصوص را به قیامت در پیشگاه عدل الهی موکول میکند تا خداوند میان آنها داوری کند. اما

درخصوص خلافت و جانشینی پیامبر (ص) تساهل و تسامح را جایز نمیداند، زیرا این امر فرمانی الهی است که پیامبر (ص) در غدیر خم آن را بطور آشکارا بیان نمود و آن حضرت را امام و پیشوای پس از خویش قرار داد:

إِنَّ الرَّسُولَ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَنَا
فِي مَوْقِفٍ أَوْقَفَ اللَّهُ النَّبِيَّ بِهِ
إِنَّ الْوَلِيَّ عَلَيَّ غَيْرَ مَا هَجَرَا
لَمْ يُعْطِهِ قَبْلَهُ مِنْ خَلْقِهِ بَشَرًا
(همان، ۲۰۲)

۴. شخصیت پیامبر (ص):

کمیت دوازده بیت از هاشمیه اول را به شخصیت پیامبر (ص) اختصاص داده؛ او را بهترین بندگان خدا از میان فرزندان آدم میدانند که خداوند به برکت وجود آن حضرت پیروانش را از پرتگاه آتش نجات داد. شاعر خود و پسرانش را فدای آن بزرگواران مینماید:

لَوْ فَدَى الْحَيُّ مِيتًا قُلْتُ نَفْسِي
وَبَنِيَّ الْفِدَا لَتَلَكَّ الْعِظَامُ
(همان، ۲۷)

وی بیست و چهار بیت از هاشمیه سوم را به وجود مقدس پیامبر (ص) اختصاص داده و با اقتباس از آیات قرآنی و احادیث نبوی ویژگیهای پیامبر (ص) را به رشته نظم میکشد، صفاتی همچون المصطفی، المهذب، السابق، الصادق، خاتم الانبیاء، الحاشر، الآخر، المصدق، المبشر، المنذر، المهاجر برای او برمی شمارد. کمیت این بخش را با مخاطب ساختن آن حضرت بعنوان صاحب حوضی که امت او در قیامت از آن خواهند نوشید، و بر آن حوض وارد نمیشود مگر کسی که در یاری محمد و آل محمد (ص) خود را به حرکت و تکاپو افکند، به پایان میرساند:

يَا صَاحِبَ الْحَوْضِ يَوْمَ لَا شَرِبَ لَدَّ
نَفْسِي فَأَعْظَمًا تَضَمَّنَهَا
وَأَرَادَ إِذَا مَا كَانَ يَضْطَرُّ رَبُّ
قَبْرُكَ فِيهِ الْعَفَاؤُ وَالْحَسَبُ

(همان، ۱۱۸)

کمیت در هاشمیه هفتم جان خویش را فدای پیامبر (ص) میسازد، همان پیامبری که نیرنگ و حيله را نمی‌شناسد، دوراندیش و خوش‌یمن و راست‌گفتاری است که مردم به نور او هدایت میشوند:

نَفْسِي فِدَاءُ الَّذِي لَا الْعَدْرُ شَيْمَتُهُ
وَلَا الْمَعَاذِيرُ مِنْ بُخْلِ وَتَقْلِيلِ
الْحَازِمِ الرَّأْيِ وَالْمِيمُونِ طَائِرُهُ
وَالْمَسْتَضَاءِ بِهِ وَالصَّادِقِ الْقِيلُ
(همان، ۲۰۱)

۵. حزن و اندوه:

شاعر در هاشمیه ششم نخستین‌بار است که از مقدمات رایج در قصاید روی گردانده و مستقیماً وارد موضوع اصلی میشود. کمیت در این قصیده حزن و غم خویش بر مصائب هاشمیها را توصیف مینماید که خواب را از چشمان او ربوده‌اند و اشکهای او را بشدت جاری ساخته‌اند و این حزن و اندوه بسبب از دست دادن همانهایی است که بهترین شافعان روز جزایند:

لِفَقْدَانِ الْخَضَارِمِ مِنْ قَرِيشٍ
وَ خَيْرِ الشَّافِعِينَ مَعَا شَفِيعَا
(همان، ۱۹۶)

کمیت در هاشمیه هفتم نیز از غمی که بر دل نشسته است سخن میگوید و سرچشمه این حزن و اندوه را فراق زیبارویان سفرکرده میداند، آنگونه که شیوه دیگر شاعران است. وی از گریستن بر اطلال و دمن بر حذر داشته و آن را گمراهی کاملی میداند:

وَلَا تَقِفْ بِدِيَارِ الْحَيِّ تَسْأَلُهَا
تَبْكِي مَعَارِفَهَا ضَلًّا بِتَضْلِيلِ
(همان، ۲۰۰)

حزنی که وجود شاعر را در برمیگیرد میتوان به اسباب زیر باز گرداند: محروم ماندن اهل بیت پیامبر (ص) از حق مسلم خویش، معطل ماندن احکام و دستورات قرآن، عدم قیام مردم در برابر حاکمان ظالم اموی، شهادت امام حسین و یاران با وفایش که با تعبیر «أكبر الأحداث» از آن یاد مینماید:

وَمِنْ أَكْبَرِ الْأَحْدَاثِ كَانَتْ مُصِيبَةً عَلَيْنَا قَتِيلُ الْأَدْعِيَاءِ الْمُلْحَبِ

(همان، ۸۴)

۶. حماسه عاشورا:

کمیت از میان حوادث تاریخ تشیع بیشترین توجه را به عاشورا دارد و شهدای کربلا را همواره یاد میکند و با تجلیل و تکریم از قیام سیدالشهداء (ع)، مسلمانان را به پیروی از او به قیام و انقلاب می‌خواند.

هاشمیات از قضا و قدر، عوالم غیبی، معجزات و کرامات، سخن به میان نمی‌آورد تا جبر و اضطراب، «روزگار غدار و چرخ کجمدار» را مقصر در قتل امام حسین (ع) بشناساند. کمیت در تحلیل قضیه عاشورا ریشه‌ها را میکاود و فاجعه کربلا را ناشی از سقیفه بنی ساعده میداند و قربانی شدن پاکترین فرزندان پیامبر (ص) و در رأس آنها حسین بن علی (ع) را نتیجه وجود حاکمان غاصب و ناحقی میداند که بر گرده امت سوار شده‌اند:

بِخَاتَمِكُمْ غَصْبًا تَجُوزُ أُمُورَهُمْ فَلَمْ أَرْغَبْ أُمَّةً مِثْلَهُ يُنْغَصَبُ

(همان، ۵۵)

مسلمانان را درباره قضیه عاشورا به دو گروه تقسیم میکند: گروهی که با او عداوت ورزیدند و او را کشتند و گروهی دیگر که تنهایی حضرتش را دیدند و فقط گریه کردند، وی هر دو را مقصر میداند و نفاق و تزویر و تأثیر تطمیع را در وقوع فاجعه کربلا چنین بتصویر میکشد:

تَهَافَتَ ذُؤْبَانُ الْأَمِطَامِ حَوْلَهُ فَرِيقَانِ شَتَّى ذُو سِلَاحٍ وَ أَعَزَلُ
إِذَا شَرَعَتْ فِيهِ الْأَسِنَّةُ كَبَّرَتْ غَوَاتُهُمْ مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَ هَلَّلُوا

(همان، ۱۶۸)

شاعر در جای جای هاشمیات بر حسین (ع) نوحه سر میدهد و در بیان شاعرانه خویش اظهار میدارد که غم شهادت او علاوه بر مردمان به سایر موجودات عالم هستی سرایت نموده است بگونه‌ای که پرندگان و گرد و غبار نیز در این مصیبت شریک بوده و خود را به لباسهای آغشته به خون او رسانده و ضمن عزاداری به آن خون پاک و

مطهر تبرک جسته و خود را به آن آغشته میکنند و زنان فرزند ازدست داده گریه و زاری خویش را بر او طولانی میسازند:

تَرَكِبُ الطَّيْرِ كَالْمَجَاسِدِ مِنْهُ مَعَ هَابٍ مِنَ التُّرَابِ هُيَامٌ
و تَطِيلُ الْمَرْزَأَاتُ الْمَقَالِدِ تَعَلَيْهِ الْقُعُودُ بَعْدَ الْقِيَامِ

(همان، ۳۴-۳۳)

۷. مقایسه سیاست عادلانه علویان با سیاست ظالمانه امویان:

هاشمیات بنی امیه را از همه حاکمان جوری که به ظلم و ستم در گذشته تاریخ، معروف و ضرب المثل شده بودند، ستمکارتر و بدعت گذاری مستمر آنها را در دین همانند تحریفات و بدعت های راهبان یهود و نصاری میدانند:

لَهُمْ كُلٌّ عَامٍ بَدْعَةٌ يُحَدِّثُونَهَا أَزَلُّوا بِهَا أَتْبَاعَهُمْ ثُمَّ أَوْحَلُوا
كَمَا ابْتَدَعَ الرَّهْبَانُ مَا لَمْ يَجِئْ بِهِ كِتَابٌ وَلَا وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ مُنَزَّلٌ

(همان، ۱۶۲-۱۶۱)

کمیت شاعری انقلابی است که نفرت و انزجار خود از زندگانی آرام اما زیر سلطه بنی امیه را آشکارا ابراز میکند و از اینکه می بیند مسلمانان را به دو دسته اکثریت و اقلیت، گرسنگان و شکم بارگان، تقسیم کرده اند، خدا را به یاری میخواند و آنها را نفرین می کند. افراط و تفریطها، جهالت و بدبختیهای مردم را از سوء سیاست و تزویر و تبعیض زمامداران زمانش میداند و از طولانی بودن حکومت ظالمانه آنها می نالد و در اعلام موضع خود اهل بیت پیامبر (ص) را چراغهای هدایت، بارانهای رحمت، دستهای بخشنده، و دستگیره های نجات دانسته و از خداوند تعجیل در دولت آنها را خواهان است تا عدالت برقرار و کتاب بر زمین مانده خدا حاکم گردد:

فِيَا رَبِّ عَجَلْ مَا نُؤَمِّلُ فِيهِمْ لِيَذْفَأَ مَقْرُورٌ وَيَشْبَعَ مُرْمَلٌ
و يَنْقُذَ فِي سِي رَاضٍ مُقَرَّرٍ بِحُكْمِهِ وَ فِي سَاخِطٍ مِنَّا الْكِتَابُ الْمُعْطَلُ

(همان، ۱۷۶)

کمیت در هاشمیات اول تا چهارم عدالت و کفایت و بزرگواری اهل بیت پیامبر (ص) را با حکومت سراسر تبعیض و ظالمانه امویان مقایسه میکند و تنها به گزارش

گذشته بسنده نمیکند، بلکه خلفای معاصرش را نیز با این مقایسه رسوا و با ذکر نامشان آنان را محکوم میکند و چنین میگوید:

سَاسَةُ لَأَكْمَنَ يَرَعَى التَّائِبِ سَ سَوَاءٌ وَرِعِيَّةَ الْأَنْعَامِ
لَا كَعَبْدِ الْمَلِكِ أَوْ كَوَلِيدِ أَوْ سُلَيْمَانَ بَعْدُ أَوْ كَهَشَامِ
(همان، ۲۳)

۸. فضایل حضرت علی (ع):

هاشمیات از سیرت پسندیده، رأی حازم، قول صادق و دیگر فضایل اخلاقی امام علی (ع) و از نص صریح پیامبر (ص) درباره امامت آن حضرت سخن بمیان می‌آورد. کمیت در میمیه خود از آن حضرت بعنوان وصی و جانشین یاد کرده که شهادت او به وسیله ابن ملجم تخت پادشاهی امت اسلام را به سوی نابودی سوق داد. وی در دوازده بیت از این هاشمیه از پاکدامنی، بزرگواری، خردمندی، دلاوری و شجاعت آن حضرت یاد کرده که چگونه طومار لشکریان انبوه دشمن را درهم می‌پیچید:

كَمْ لَهُ ثُمَّ كَمْ لَهُ مِنْ قَتِيلٍ وَ صَرِيحٍ تَحْتَ السَّنَابِكِ دَامِي
وَ خَمِيسٍ يَلْفُفُهُ بِخَمِيسٍ وَ فِتَامٍ حَوَاهِ بَعْدَ فِتَامِ
(همان، ۳۰)

و در برشمردن فضایل آن حضرت از میدانهای نبردی که حضور داشته یاد میکند و از جهاد او با مشرکان قبل از رحلت پیامبر (ص) و با منافقان و خوارج در زمان حکومتش سخن بمیان می‌آورد:

جَرَدَ السَّيْفَ تَارَتَيْنِ مِنَ الدَّهْرِ عَلَيَّ حِينَ دَرَّةٍ مِنْ صَرَامِ
فِي مَرِيدِينَ مُخْطِئِينَ هُدَى اللَّهِ وَ مُسْتَقْسِمِينَ بِالْأَزْلَامِ
(همان، ۳۲)

در هاشمیه دیگر امام را بهترین پزشک برای رسیدگی به درد امت میدانند آنگاه که پزشک و دستیارش از درمان او عاجز گشته آن را به یکدیگر واگذارند و از او به عنوان بهترین ولی امر و سرچشمه تقوی و بهترین معلم یاد میکنند.

لِنَعْمَ طَيِّبُ الدَّاءِ مِنْ أَمْرِ أُمَّةٍ تَوَاكَلَهَا ذُو الطَّبِّ وَالْمُتَّطِبُّ

(همان، ۸۲)

کمیت در عینیه خویش علی (ع) را برگزیده پیامبر (ص) میدانند و اینکه او آقایی است که از شادی خویش گریزان و به سوی خشنودی خالق خویش شتابان است و برای امت پیامبر (ص) به منزله بهار است:

حَطُوطاً فِي مَسَرَّةٍ وَ مَوْلَى إِلَى مَرَضَاءِ خَالِقِهِ سَرِيعاً

(همان، ۹۶)

بِمَرَضِيِّ السِّيَاسَةِ هَاشِمِيٍّ يَكُونُ حَيًّا لِأُمَّتِهِ رَبِيعاً

(همان، ۱۹۹)

و در قصیده راثیه با صفت امیرالمؤمنین از آن حضرت یاد کرده و عشق پاک خویش را به او ابراز مینماید:

أَهْوَى عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَرْضِي بِشْتَمِ أَبِي بَكْرٍ وَ لَا عَمْرًا

(همان، ۲۰۲)

۹. تشویق مردم به جهاد و مبارزه:

در عصری که بردن نام علی (ع) جرم محسوب میشود و لعن آن حضرت (ع) بر منابر سنت میگردد، بی شک هاشمیات که در مدح آل علی (ع) می باشد بارزترین مصداق جهاد و مبارزه است. مگر نه این است که این قصاید خشم حاکمان اموی را به شدت برافروخت تا آنجا که هشام، آنگاه که مسلمة برای شفاعت کمیت نزد او رفت پیش از آن که تقاضای خود را بیان نماید به او گفت: «هر چه بخواهی برآورده میشود به استثنای کمیت» (امینی، ۲۰۶). این سخن را زمانی هشام به زبان می آورد که بیست سال از آوارگی کمیت و تحت تعقیب بودنش میگذرد.

شاعر در ابیات آغازین هاشمیه چهارم از مقدمات تغزل و نسیب اجتناب ورزیده و مستقیماً به موضوعی که میخواهد از آن سخن بگوید وارد میشود و آن هم برافروختن

روح جنبش و قیام بر ضد حاکمان جور اموی است، با اسلوب استفهام از مردم می‌خواهد که به پا خیزند:

و هَلْ مُدْبِرٌ بَعْدَ الإِسَاءَةِ مُقْبِلٌ وَالْأَهْلُ عَمٍ فِي رَأْيِهِ مُتَأَمِّلٌ
فَيَكْشِفُ عَنْهُ النَّعْسَةَ الْمُتْرَمِّلُ وَهَلْ أُمَّةٌ مُسْتَنْبِطُونَ لِرُشْدِهِمْ

(پیشین، ۱۴۷-۱۴۶)

کمیت پس از بازخواست مردم بجهت سرسپردگی و سکوت آنها در برابر حاکمان ستمگر اموی و ترجیح دادن دنیا بر دین به مؤاخذه حاکمان اموی و نکوهش سیاست ظالمانه آنها می‌پردازد و بیان میدارد آنها کسانی هستند که در آیات قرآن تدبّر و اندیشه نمی‌کنند:

أَتَصْلُحُ دُنْيَانَا جَمِيعاً وَدِينَنَا عَلَى مَا بِهِ ضَاعَ السَّوَامُ الْمُؤَبَّلُ
(همان، ۱۵۶)

كَأَنَّ كِتَابَ اللَّهِ يُعَنَى بِأَمْرِهِ وَبِالنَّهْيِ فِيهِ الْكُودِنِيُّ الْمُرَكَّلُ
أَلَمْ يَتَدَبَّرْ آيَةً فَتَدَلَّهُ عَلَى تَرْكِ مَا يَأْتِي أَمَ الْقَلْبِ الْمُتَقَلُّ

(همان، ۱۵۹)

کمیت در فراز دیگری همین معنا را پی می‌گیرد و بدون ترس و واهمه از شمشیر و تازیانه امویها مردم را به قیام علیه آنها دعوت مینماید. او از اینکه امر امت به دست آنها افتاده نگران است و چنین میگوید:

فَقُلْ لِبَنِي أُمَيَّةٍ حَيْثُ حَلُّوا وَ إِنْ خِيفَتِ الْمُهَنْدَ وَالْقَطِيعَا
أَلَا أَفٌ لِدَهْرٍ كُنْتُمْ فِيهِ هِدَانًا طَائِعًا لَكُمْ مُطِيعَا

(همان، ۱۹۸)

نتیجه

با دقت و تتبع در هاشمیات درمی‌یابیم که این قصاید صرفاً برای تفنّن و هنر نمایی سروده نشده است و سبک و سیاق مخصوص به خود را دارد. در هاشمیات نه پیام فدای کلام شده، نه اخلاص و رسالت شاعر فصاحت و بلاغت را از چشم او دور داشته است. هاشمیات کمیت از نظر محتوا و مضمون آمیخته با سیاست و جدل و

احتجاج است و اسلوبش به تقریری گرایش دارد. از عهد بنی‌امیه بویژه مروانیان، تصویر راستین و دقیقی ارائه می‌دهد، شعری زنده و پر حرکت است که انسان را به زندگی و قیام میخواند. فضایل و مناقب اهل‌بیت را با استدلالهای عقلی و نقلی به تصویر میکشد و بدعتهای حاکمان اموی را برملا ساخته و مردم را به جهاد تشویق و تحریض می‌نماید.

هاشمیات کمیت انبوهی از لغات و اصطلاحات عصر جاهلی و اسلامی، اقتباسها و تضمینهای فراوانی از قرآن و حدیث را در خود جای داده است که بر دانش سرشار کمیت و ریاستش در کشور شعر و سخن دلالت دارد. مهمترین موضوعاتی را که کمیت در هاشمیات به نظم کشیده است عبارت است از:

۱. عشق و محبت؛ ۲. حزن و اندوه؛ ۳. شخصیت پیامبر (ص)؛ ۴. فضایل علی (ع)؛
 ۵. ذکر صفات اهل بیت (ع)؛ ۶. مسأله خلافت؛ ۷. تحلیل حماسه عاشورا؛ ۸. مقایسه سیاست عادلانه علویان با سیاست ظالمانه امویان؛ ۹. تشویق مردم به جهاد و مبارزه.
- از آنجا که شاعر در عصری میزیست که حاکمان اموی حضرت علی (ع) را آشکارا بر منابر لعن مینمودند هر یک از موضوعات فوق که در هاشمیات به نظم کشیده شده است میتواند مصداق بارزی از جهاد و مبارزه باشد؛ بر همین اساس بود که حاکمان اموی سراینده آنها را تحت تعقیب قرار دادند و عباسیان نیز از نشر آن جلوگیری کردند.

منابع:

قرآن کریم

أبوریاش القیسی، أحمد بن ابراهیم، شرح هاشمیات الکمیت بن زید الأسدی، تحقیق داوود سلوم و نوری حمودی - القیسی، مکتبة النهضة العربية، بیروت، بی تا.

اصفهانى، أبو الفرج، الأغانى، دار الفكر، بیروت (۱۴۰۷ هـ. ق).

أمین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعة، دار الکتب الاسلامیة، تهران، بی تا.

امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۶ هـ. ش.

براقی نجفی، حسین، تاریخ الکوفة، الطبعة الرابعة، بیروت، ۱۴۰۷ هـ. ق.

- تهرانی، آقابزرگ، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، دار الهجرة، قم، بی تا.
- جاحظ، أبو عثمان، *الحيوان*، دارالمعارف، مصر، بی تا.
- خزاعی، دعلب بن علی، *الديوان*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۷م.
- رافعی، محمد محمود، *شرح الهاشمیات*، الطبعة الثانية، مطبعة شركة التمدن الصناعية، مصر، بی تا.
- فاخوری، حنا، *تاریخ الأدب العربی*، چاپ اول، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۷هـ.ش.
- فروخ، عمر، *تاریخ الأدب العربی*، الطبعة الرابعة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱م.
- قاضی، نعمان، *الفرق الاسلامیة فی الشعر الأموی*، دارالمعارف، مصر، بی تا.
- مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، ۱۹۶۷م.
- مطهری، مرتضی، *جاذبه و دافعه علی (ع)*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۱هـ.ش.
- _____، *ده گفتار*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۱هـ.ش.
- _____، *امامت و رهبری*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۰هـ.ش.
- مغنیة، محمد جواد، *الشیعة و الحاکمون*، الطبعة السابعة، دار الجواد، بیروت، ۱۹۹۲م.

Archive of SID